

به مناسبت فرا رسیدن مهرماه ۱۳۹۰، آغاز سال تحصیلی جدید

سال تحصیلی جدید (۱۳۹۰)، در فضایی به مراتب بسته تر نسبت به چند سال گذشته آغاز شده است. در سال تحصیلی جاری، ما هم چنان شاهد افزایش فضای امنیتی دانشگاه ها (از مجرای تصفیۀ اساتید، ممانعت از حضور دانشجویان ستاره دار، افزایش حضور و نفوذ بسیج در محیط های آموزشی و غیره) و پیگیری طرح های تفکیک جنسیتی هستیم. افزایش قابل ملاحظه فشارهای اقتصادی به محصلین و خانواده های آنان، امسال نیز بسیاری را بالاجبار از نظام آموزشی خارج کرده است.

به علاوه، کیفیت سیستم آموزشی ایران هم- در تمامی سطوح- به روند نزولی خود ادامه می دهد. التهاب سیاسی در محیط دانشگاه ها- که خود بازتاب التهاب سیاسی-اجتماعی موجود در درون جامعه می باشد- با وجود سرکوب

های گسترده و افزایش نظارت حکومت هنوز به چشم می خورد و در واقع شاید بتوان گفت که این ناآرامی مجدداً به دنبال مجرای برای بروز خود می گردد. از سوی دیگر پروژه اسلامی کردن علوم انسانی، به مثابه حمله ایدئولوژیک حاکمیت به دانشگاه ها، به شدت از سوی حاکمیت دنبال می شود.

سال گذشته، خامنه ای در جمع شماری از استادان و اعضای هیأت علمی دانشگاه های ایران گفته بود که از دید او آموزش بسیاری از رشته های علوم انسانی در دانشگاه ها، باعث بی اعتقادی جوانان به تعالیم الهی و اسلامی می شود. به دنبال فشار برای اسلامی کردن علوم انسانی، احمدی نژاد نیز مصوبه ای را برای اجرا به بخش آموزشی دولتی و خصوصی ابلاغ کرد که به موجب آن شورایی تخصصی زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی برای "تحول و ارتقای علوم انسانی" تشکیل گردید و همه دستگاه های موضوع این مصوبه، از قبیل وزارتخانه های علوم، آموزش و پرورش، پژوهشگاه ها و دانشگاه آزاد اسلامی موظف به اجرای تصمیمات شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی شدند. آن چه که به عنوان اسلامی کردن علوم، به ویژه علوم انسانی، دیگر باره مطرح شد، در واقع یکی از ارکان "انقلاب فرهنگی" است که از آن زمان تاکنون در جریان بوده. کما این که خمینی خود به صراحت اعلام کرده بود "تمام علوم، چه علوم طبیعی باشد و چه علوم غیرطبیعی، آن که اسلام می خواهد، آن مقصدی که اسلام دارد، این است که تمام این ها مهار بشود به علوم الهی و به توحید باز گردد" (صحیفه نور، ج ۵، ص ۳۳)

کامران دانشجو، وزیر علوم و تحقیقات و کسی که با افتخار از "۲۳ تغییر در رؤسای دانشگاه ها" در زمان حضور خود در وزارت علوم صحبت می کند، در سخنان خود به تاریخ ۷ شهریورماه ضمن اعلام تداوم این طرح، گفت: "بازنگری ۴۰۰ سرفصل رشته های دانشگاهی و تدوین ۳۰ منبع درسی از جمله اقدامات انجام شده است".

لازم به یادآوری است که کامران دانشجو طی مطلبی که سال پیش با عنوان "دانشگاه مخالف فرهنگ بسیجی را، مردم با خاک یکسان می کنند" در رسانه های مختلف دولتی منتشر گردید، بدون هیچ گونه تعارفی اعلام کرده بود: "ما عهد بسته ایم در دانشگاه هایمان در مسیر ولایت حرکت کنیم، یعنی وقتی حضرت آقا فرمایشی را مطرح کردند و صد در صد مخالف نظرمان بود، سمعاً و طاعتاً در عمل بپذیریم".

بارز ترین نمونه این حمله دولت، خبر رسمی حذف ۲۳ رشته دانشگاهی دانشگاه علامه طباطبایی بود که در ۱۶ مرداد سال جاری اعلام شد، ولی نهایتاً با عقب نشینی مقامات، اجرا نگردید.

بنابراین، با توجه به سخنان مختلف خامنه ای، وزاری دولت و اقدامات "کارشناسی" شده مختلفی که تا به این جا از سوی رژیم صورت گرفته است، شکی باقی نمی ماند که سال تحصیلی جدید، با نظارت شدید امنیتی از سوی رؤسای انتصابی، نیروهای بسیجی



و اطلاعاتی بر فضای دانشگاه‌ها برای خفه کردن هرگونه صدای مخالف، همراه خواهد بود. افزایش کمی و کیفی یورش‌های رژیم به فضای دانشگاهی در طول دو سال گذشته تا حدود زیادی به وقایع پس از ۲۲ خردادماه ۱۳۸۸ بازمی‌گشت؛ وقایعی که رژیم را بیش از پیش با چالش‌های سیاسی و اجتماعی، رو به رو و اختلافات درونی و پایه‌های لرزان آن را به شدت عریان ساخت. اما امروز باید اقدامات مذکور را در سایه اختلافاتی دید که به جبهه اصول‌گرایان هم رسیده و خود را به بارزترین شکل ممکن در قالب درگیری میان باند احمدی‌نژاد و خامنه‌نمایان ساخته است. سال تحصیلی جدید، در حالی آغاز شده است که تعداد زیادی از فعالین دانشجویی، یا در زندان‌ها به سر می‌برند، و یا "ستاره دار" شده و اجازه ورود به دانشگاه را ندارند.

همان‌طور که در ابتدای مطلب اشاره شد، در کنار جوّ اختناق آمیز و انواع فشارهای پلیسی و امنیتی بر فضای دانشگاه‌ها و پیشبرد طرح اسلامی کردن علوم، کیفیت سیستم آموزشی هم بیش از پیش سقوط کرده است. تمامی دانشجویانی که حتی در دانشگاه‌های برتر کشور مشغول به تحصیل می‌باشند، با این پدیده به خوبی آشنا هستند. مضحک است که وزیر علوم برای نشان دادن عملکرد موفق جمهوری اسلامی، تنها به افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: "در سال ۱۳۵۷، تعداد ۱۷۵ هزار نفر دانشجو در کشور مشغول به تحصیل بودند که این میزان در سال ۱۳۹۰ به بیش از ۴ میلیون و یک صد هزار نفر افزایش یافته است". در این جا هیچ صحبتی از نبود امکانات آموزشی، فقدان اساتید ممتاز، ورود دانشجویان سهمیه‌ای و وابسته به حکومت در نظام آموزشی و غیره نیست (و البته نمی‌تواند باشد!)

از سوی دیگر با گذشت یک سال از اجرای رسمی طرح هدفمندسازی یارانه‌ها، به مثابه جزء اصلی طرح تحوّل اقتصادی، ما شاهد افزایش شدید هزینه‌های اساسی زندگی، رکود، تورّم و تشدید بیکاری بوده‌ایم. این مسأله، مشخصاً بسیاری از دانشجویان (به ویژه دانشجویان شهرستانی) و خانواده‌های آنان را با مشکلات زیادی در تأمین هزینه‌های تحصیلی رو به رو ساخته است و خواهد ساخت (مشکلاتی که در پی خود آسیب‌های اجتماعی جدی‌تری را هم چون ترک تحصیل، اعتیاد، روی آوردن به مشاغل کاذب و غیره به دنبال دارد). بدون شک ناآرامی‌های اجتماعی به دنبال بحران اقتصادی سرمایه‌داری ایران، خود را در مقیاسی کوچک‌تر در سطح دانشگاه‌ها نیز نشان خواهد داد.

بدین ترتیب، همان‌طور که گفته شد، امسال جنبش دانشجویی در شرایطی به ادامه فعالیت خواهد پرداخت که از یک سو، فضای امنیتی بر دانشگاه‌ها، تصفیه اساتید، اخراج و تعلیق دانشجویان و اسلامی کردن علوم انسانی تشدید می‌شود، و از سوی دیگر، شرایط جامعه، به خصوص از نظر اقتصادی-اجتماعی، به شدت ملتهب است.

در چنین شرایطی، به اعتقاد ما یکی از تکالیف محوری جنبش دانشجویی، هم‌چنان تدارک برای ایجاد تشکل مستقل دانشجویی (یعنی ضرورت حفظ استقلال این جنبش) است. اما، با وجود جوّ اختناق آمیز کنونی (نبود حتی دموکراسی نیم بند بورژوازی) آیا قادریم که چنین تشکل مستقل دانشجویی را فوری برپا کنیم؟ محققاً پاسخ منفی است. زیرا برای ایجاد تشکل مستقل دانشجویی، ما نیاز به پیش زمینه‌های عینی داریم. به سخن دیگر، وجود حداقل فضایی که بتوان به شکل آزادانه و بدون دخالت لباس شخصی‌ها و سرکوب پلیس به فعالیت‌های روزمره دانشجویی (از مسایل صنفی گرفته تا مسایل سیاسی) پرداخته شود. در این جا، ابتدایی‌ترین خواسته‌های جنبش دانشجویی، به مثابه یک کل، می‌تواند به شرح زیر باشد:

- آزادی دانشجویان و اساتید زندانی شده و ایجاد امکان بازگشت آنان به دانشگاه.
- از میان برداشتن هر نوع مانع از شرکت آزاد همه دانشجویان (ستاره دار و غیره) و اساتید در امور تحصیلی دانشگاه. بازگشت تمامی استادانی که از سوی حکومت فعلی به اجبار "بازنشسته" شده‌اند. (اگر قرار است کسی استادان را از کار برکنار کند، آن خود دانشجویان هستند.)

- ممنوعیت حضور پاسداران، بسیجی‌ها یا هر نوع از نیروهای امنیتی رسمی و غیر رسمی در محیط دانشگاه.
- ایجاد فضای باز و آزاد در محیط دانشگاه برای بحث و تبادل نظر در مورد برنامه تحصیلی، مسایل روز جامعه، جایگاه مذهب در جامعه، و هر مسأله‌ای که مورد نظر دانشجویان باشد.

- جایگزینی مدیریت دست‌نشانده دانشگاه (از طریق فشارهای دانشجویی با در نظر گرفتن شرایط خاص حاکم بر هر دانشگاه و توان دانشجویان و سایر عواملی که به شرایط مشخص بستگی دارد).

در کنار این خواسته‌های حداقلی و دموکراتیک، لازم است تا جنبش دانشجویی در دو مسیر اصلی نیز گام بردارد:
- مقابله با هرگونه توهم نسبت به اصلاح طلبان و سایر جناح‌های حاکمیت، و افشای آنان (به مثابه شرطی لازم برای استقلال جنبش دانشجویی)؛ و

- تلاش برای پیوند جنبش دانشجویی، با سایر مبارزات اجتماعی نظیر مبارزات کارگری و زنان.
چنانچه همه ما توافق به ایجاد یک تشکل مستقل دانشجویی داشته باشیم (به عبارتی این ارزیابی ما صحیح بوده باشد)، تنها راه برای تحقق این هدف، دوره‌ای از تدارکات و ایجاد پیش‌زمینه است. در این جا، نقش و وظایف طیف چپ جنبش دانشجویی اهمیت بسزایی پیدا می‌کند.

این پیش‌زمینه، در وهله نخست ایجاد یک قطب سوسیالیستی در میان گرایش‌های فعال و مبارزات سوسیالیستی دانشجویی است. قطبی که ضمن حضور سیاسی، خود را به شکل مخفی سازمان دهد. به سخن دیگر از لحاظ سیاسی و تبلیغاتی، تا حد امکان وسیع و باز، و از لحاظ تشکیلاتی کاملاً بسته و مخفی باشد (میزان علنی‌گری در تبلیغات، تماماً تابع شدت نظارت و فضای امنیتی دانشگاه هاست) یک قطب سوسیالیستی تنها می‌تواند بر محور ساختاری سازماندهی، یعنی یک نشریه سوسیالیستی با اهداف مشخص شکل گیرد. نشریه‌ای که با رعایت دموکراسی درونی، نظریات مختلف را منعکس کرده و زمینه نظری و تئوریک، تاریخی و سیاسی را برای ساختن قطب سوسیالیستی آماده کند. اما در بُعد تشکیلاتی و به منظور رعایت مسایل امنیتی، تنها شکل سازماندهی این قطب باید بر محور ایجاد «هسته‌های مخفی سوسیالیستی» باشد (وظایف و شکل سازماندهی این هسته می‌تواند به شکل درونی به بحث گذاشته شود). سازماندهی «هسته‌های مخفی سوسیالیستی» تنها شکل سازماندهی در انطباق با وضعیت کنونی است. از این طریق پس از متشکل کردن خود و انجام فعالیت‌های مشترک عملی (بر اساس اتحاد عمل) و تبادل نظر در مورد مسایل تئوریک و نظری و سازماندهی مشترک، ما خود را برای وضعیتی که شرایط عینی برای ایجاد یک «تشکل مستقل دانشجویی» مساعد گردد، آماده می‌کنیم.

متحداً در جهت حفظ استقلال جنبش دانشجویی و نیز ایجاد یک قطب سوسیالیستی گام برداریم!

شورای دبیری گرایش مارکسیست‌های انقلابی ایران

۱ مهرماه ۱۳۹۰